

سبک‌شناسی لایه‌ای و هرمنوتیک عارفانه در مصنفات علاءالدوله سمنانی

ناهید نصیر*، رضا سمیع‌زاده، سید اسماعیل قافله‌باشی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

فروردین ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۳، صص ۱۴۳-۱۲۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.5804

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: سبک‌شناسی لایه‌ای بعنوان روشی نوین، حاصل نگاه بینارشته‌ای سبک‌شناسی سنتی، هرمنوتیک و زبان‌شناسی است. این روش در پی درک و تحلیل دقیق لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک متن است. این پژوهش با هدف شناخت واژه‌های پربسامد، کشف مؤلفه‌های سبکی اثر و تفسیر دلالت‌های سبکی آنها انجام شده است. بدین منظور متن کامل مصنفات علاءالدوله سمنانی مورد بررسی قرار گرفته است

روش مطالعه: در این پژوهش با روش سبک‌شناسی لایه‌ای به بررسی لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک مصنفات علاءالدوله سمنانی پرداخته شده است.

یافته‌ها: این پژوهش در پی این است که نشان دهد تأویلات علاءالدوله سمنانی از اقوال مشایخ، داستانها، حکایات و واقعات خود و دیگران به شیوه هرمنوتیک سنتی نزدیکتر است یا به روش هرمنوتیک جدید یا اینکه تأویلات او تلفیقی از این دو رویکرد است و به فهم بهتر آثار علاءالدوله سمنانی با توجه به نقد هرمنوتیکی آثار منشور فارسی وی، بویژه مصنفات فارسی او، یاری خواهد رساند.

نتیجه‌گیری: مهمترین مشخصه هرمنوتیک عارفانه علاءالدوله در سطح بلاغی و فکری، خود را نشان میدهد. او برای تفسیرها و تأویلات عارفانه خود زبان خطایی، استعلایی و جزمی را برگزیده است و از تمثیل برای القای معانی عرفانی بیشترین بهره را برده است که با هرمنوتیک سنتی و تک‌معنایی منطبق است.

تاریخ دریافت: ۰۵ فروردین ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۰۷ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۰۴ تیر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

علاءالدوله سمنانی، سبک‌شناسی لایه‌ای، هرمنوتیک، مصنفات فارسی.

* نویسنده مسئول:

✉ nahid.nsr@gmail.com

☎ ۳۷۷۸۰۰۲۱ (۲۸ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Layered stylistics and mystical hermeneutics in the works (Mosannafat) of Ala' al_Dowleh Semnani

N. Nasir*, R. Samizadeh, S.E. Ghaflebashi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (RAH), Qazvin, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 25 March 2022

Reviewed: 27 April 2022

Revised: 08 May 2022

Accepted: 25 June 2022

KEYWORDS

Ala' al_Dowleh Semnani,
Layered stylistics, Hermeneutics,
Persian Mosannafat.

*Corresponding Author

✉ nahid.nsr@gmail.com

☎ (+98 28) 33780021

ABSTRACT

OBJECTIVES: Layered stylistics as a new method is the result of the interdisciplinary studies, hermeneutics and linguistics. This method seeks to understand and analyze al, syntactic, rhetorical and ideological layers of the text. This research has been utilizing high frequency words, discovering the stylistic components of the work and applications. For this purpose, the full text of the works of Ala' al_Dowleh Semnani

METHODOLOGY: In this research, the phonetic, lexical, syntactic, rhetorical and ideological layer of Ala Al-Dowleh Semnani's Mosannafat has been studied with the method of layered stylistics.

FINDINGS: The findings of this research shows that an analysis will be made that Ala' al_Dowleh Semnani's interpretations of the sayings of elders, stories, anecdotes and events of himself and others are closer to the traditional hermeneutic method or to the new hermeneutic method or that his interpretations are a combination of these two approaches. hermeneutical criticism of Ala al-Dowleh's prose works helps to better understand the works of Ala al-Dowleh Semnani will help with regard to the hermeneutic critique of his works, especially his Persian Mosannafat.

CONCLUSION: In this descriptive study, the most important characteristic of the mystical mysticism of Ala Al-Dowleh shows itself in its rhetorical and intellectual level. For his mystical interpretations, he has chosen the language of rhetoric, transcendence and dogma, and has made the most of allegory to induce mystical meanings that are consistent with traditional hermeneutics and singularity.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6804](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6804)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 27	 0	 0

مقدمه

قرن پنجم تا اواسط قرن هشتم، دورانی است که حوادث و مصائب تاریخی در جامعه ایرانی سیر فزاینده‌ای دارد که یکی از علل مهم رواج تصوف و عرفان در میان ایرانیان است. یکی از نمودگارهای این رشد فزاینده، پیدایش آثار ادبی - عرفانی است که بخشی وزین از آنها را متون صوفیانه تشکیل می‌دهد و جالب آنکه نثرنویسی در فرهنگ صوفیانه ایرانی، بر پیدایش اشعار عارفانه مقدم است. نثرهای صوفیانه بیشتر با هدف تعلیم و تبلیغ تصوف در میان مردم عوام و متوسط و دفاع از تصوف در برابر مخالفان (فقیهان، متکلمان، حکیمان) پدید آمده و بعضی از آثار نیز - که آنها را آثار تغزلی نامیده‌اند - بیشتر برای ارضای خاطر نویسندگان و بیان حالات قلبی نوشته شده است؛ از سوی دیگر، شیوه کار متصوفه بر تدوین کتاب و رساله، گفتار و مجلس‌گویی مبتنی بوده است. با توجه به جمع عوامل مذکور یعنی هدفها، مخاطبان و شیوه تعلیم و تبلیغ، آثار آنان را میتوان طبقه‌بندی کرد. مهمترین رده در این طبقه‌بندی، آثاری است که جنبه تعلیمی دارد؛ اما در همین طبقه از آثار نیز، در مجموع دو شیوه بیان مشاهده میشود: یکی زبان تعلیم یا زبان عبارت و دیگری زبان اشارت و در هر دو اینها میتوان گرایشهای هرم‌نوتیکی را ردیابی کرد (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۵۱۷).

ابوالمکارم رکن‌الدین احمد بن محمد بیابانکی معروف به علاءالدوله سمنانی (۶۵۷-۷۳۶ق) از صوفیان و متکلمان بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری است. او اهل کشف و شهود بوده و در عین سلوک عرفانی و تخصص در عرفان عملی و نظری، دفاع از آموزه‌های دینی را بر خود لازم میدانسته است. آثار علاءالدوله بدون استثنا در حکم بیان مفاهیم و یا شرح و تفسیر آیات قرآن است. وی در تفسیر قرآن بیشتر تأویل‌گراست و افکار او بسیار به هرم‌نوتیک سنتی نزدیک است.

سابقه پژوهش

درباره علاءالدوله سمنانی مقالات متعددی نوشته شده است. جمال الیاس (۱۳۷۵) در مقاله «رساله نوریه شیخ علاءالدوله سمنانی» این رساله را بررسی کرده است. فروهر در مقاله‌ای با عنوان «تجلی از دیدگاه شیخ علاءالدوله سمنانی» به بیان مسئله تجلی در اندیشه او پرداخته است. پورجوادی (۱۳۸۱) در پژوهشی به بررسی زبان حال در آثار علاءالدوله پرداخته است. خواجوی در مقاله‌ای با عنوان «شخصیت باطنی شیخ علاءالدوله سمنانی» شخصیت عرفانی او را واکاوی کرده است. کاکایی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اختلاف علاءالدوله سمنانی و ابن عربی در موضوع وحدت وجود» اختلاف نظر این دو عارف را درباره مسئله وحدت وجود بیان میکند. معتکف (۱۳۸۱) در مقاله «سیر و سلوک و عرفان علاءالدوله سمنانی قطب هفدهم ذهبیه» به بیان چگونگی سیر و سلوک علاءالدوله پرداخته است. موحدی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «علاءالدوله سمنانی و تفسیر عرفانی او» به پژوهش درباره تفسیر عرفانی مطلع‌النقط و مجمع‌القط که تفسیری تأویلی است می‌پردازد. محمودیان در مقاله «وحدت شهود در اندیشه علاءالدوله سمنانی و سرانجام آن» دیدگاه‌های عرفانی علاءالدوله را بررسی میکند. طباطبایی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «کار، مردم‌گرایی و متابعت سه ویژگی مهم شیخ علاءالدوله سمنانی» به بیان ویژگیهای تصوف علاءالدوله سمنانی می‌پردازد. کاکایی و محمودیان (۱۳۸۸) در مقاله «الاهیات عرفانی از دیدگاه علاءالدوله سمنانی و بوناونتوره» این دو شخصیت را در دو سنت دینی مقایسه میکنند. فتحی و سلیمان‌دوست (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نگاه عارفانه شیخ علاءالدوله سمنانی به جامعه» دیدگاه‌ها و تقابل علاءالدوله با جامعه را بررسی کرده‌اند. درباره علاءالدوله مقالات متعدد دیگری نیز وجود دارد که عمدتاً به بررسی

دیدگاه‌های عرفانی یا زندگی و آثار او پرداخته‌اند؛ اما تا اکنون مقاله یا رساله‌ای در نقد و تحلیل گرایشهای هرمنوتیکی علاءالدوله سمنانی نوشته نشده است؛ بنابراین در این پژوهش روشن خواهد شد که تأویلات علاءالدوله سمنانی از اقوال مشایخ، داستانها، حکایات و وقایع خود و دیگران به شیوه هرمنوتیک سنتی نزدیکتر است یا به روش هرمنوتیک جدید یا اینکه تأویلات او تلفیقی از این دو رویکرد است و به فهم بهتر آثار علاءالدوله سمنانی با توجه به نقد هرمنوتیکی آثار منشور فارسی وی، بویژه مصنفات فارسی او یاری خواهد رساند.

بحث و بررسی

واژه «سبک» را اولین بار رضاقلی خان هدایت به کار برد. پس از آن بهار سبک‌شناسی را یکی از فنون ادب فارسی معرفی کرد و به توضیح مفصل آن پرداخت. به گفته بهار سبک روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر است و در معنی عام تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان است که خصایص اصلی محصول خویش را مشخص میسازد (بهار، ۱۳۳۷، ج ۱). از نظر شمیسا سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم میخورد (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۳). سناپور نیز سبکهای گوناگون را برابند نگاههای متفاوت به جهان دانسته است؛ نگاههایی که هر بار چیز تازه‌ای را کشف میکنند (سناپور، ۱۳۸۷: ۹).

دانش سبک‌شناسی، همان‌گونه که بهار در اولین اثر منسجم سبک‌شناسی فارسی اشاره کرده است، دانشی مستقل نیست، بلکه باید آن را ترکیبی از فنون مختلف دانست. امروزه با گسترش دانشهای زبان‌شناسی و شاخه‌های گوناگون در حوزه نقد متون، سبک‌شناسی به دانشی میان‌رشته‌ای تبدیل شده است. همواره میتوان در بررسی سبکی هر متن به زوایای دیگر تحلیل آن دست یافت. بر این اساس، بسیاری از پیروان هرمنوتیک نیز بررسی سبکی را دریچه‌ای گشوده بر تفسیر میدانند؛ چراکه در بررسی سبکی متن با همه جوانبش در نظر گرفته میشود. فتوحی دانش سبک‌شناسی را تحلیل و تفسیر بیانها و شکل‌های متفاوت سخن بر پایه عناصر زبانی میدانند و به بررسی نقش لایه‌های گوناگون متن در تفسیر متون میپردازد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۹۷). در این روش که «سبک‌شناسی لایه‌ای» متن نام گرفته است، ویژگیهای سبکی و نقش آنها را در تفسیر، میتوان در هر لایه از سبک بررسی کرد؛ بنابراین در این روش، برای کشف و تفسیر محتوا، سهم و نقش هر بخش از زبان مشخص است (همان: صص ۲۳۸-۲۴۱). سبک‌شناسی لایه‌ای «تبیین روش خاص نویسنده در بیان دیدگاه‌هایش از جهت آوایی، گزینش واژه‌ها، ساخت عبارات و ایدئولوژی مستتر در متن است. زبان توده‌ای از آواها و نشانه‌های بینظم نیست؛ بلکه شبکه‌ای ساختارمند و انداموار و درهم‌بافته از لایه‌ها و پیوندها است. پس هر پاره گفتار یا هر تکه از یک متن از خلال همکاری و درهم‌تنیدگی چندین سطح متمایز زبانی، ساماندهی میگردد. سطوح و واحدهای تحلیل در زبان که میتواند یک بررسی سبک‌شناسانه را سازماندهی کند عبارتند از: لایه آوایی، لایه صرفی، لایه نحوی و لایه ایدئولوژیک، که دانش زبان‌شناسی هریک از این لایه‌ها را با روشها و ابزارهای ویژه‌ای بررسی میکند (همان: ۲۳۷). بنابراین از میان روشهای گوناگون پژوهش سبکی، سبک‌شناسی لایه‌ای را در نقد هرمنوتیکی بخشی از مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی برگزیدیم؛ به این دلیل که توجه به سطوح گوناگون زبانی، میتواند در تبیین گرایشهای هرمنوتیکی کارآمد باشد.

«هرمنوتیک» در تاریخچه خود تحولات بزرگ و مسیر پرپیچ‌وخمی را پشت سر گذاشته است. هرمنوتیک که از نام هرمس، یکی از خدایان یونانی گرفته شده است، به معنای «تفسیر کردن و در ابتدا به توضیح، تبیین، رمزگشایی و تفسیر کتاب مقدس مربوط میشد. اما بعدها نه تنها به تفسیر مطلق متون، بلکه تمامی نمادها و نشانه‌ها و امور معنادار پرداخت و اساساً با توجه به هدفی که دنبال میکند به دو شاخه کلاسیک و مدرن تقسیم میشود» (واعظی،

۱۳۸۱: صص ۲۳-۲۴). هرموتیک کلاسیک را میتوان هرموتیک متن در نظر گرفت؛ زیرا که به تمام اصول و قواعد و نشانه‌های زبانی متن در القای معنا توجه میکند و در دیگر سو هرموتیک مدرن جای گرفته است که وجود معناهای متکثر و خواننده‌محوری را سرلوحه خود قرار داده است.

نویسندگان نخستین متون هرموتیکی، اصول تفسیری را در شاخه‌های ویژه‌ای از علوم می‌گرفتند و بر آن نبودند که طرح هرموتیکی عامی برای تمامی دانشهای مبتنی بر تفسیر درافکنند. در دید تاریخ‌نگاران، شلایر ماکر نخستین کسی بود که در راه تعمیم هرموتیک گام برداشت. عمومیت هرموتیک تا پایان قرن نوزدهم، عمومیتی نسبی است و همه شاخه‌های معرفتی را در برنمیگیرد. هرموتیک فلسفی هیدگر و گادامر، در قرن بیستم، مدعی عام بودن است. شاید ادعای عمومیتی همه‌جانبه برای هرموتیک فلسفی و «فلسفه اولی» نامیدن آن، ناشی از حضور مطلق پدیده تفسیر در همه اشکال فهم باشد. البته ادعای عام بودن هرموتیک فلسفی، مانع رشد اندیشه‌های هرموتیکی خاص در شاخه‌های معارف بشری نشده است (همان: ۱۱۷). جهت‌گیری هرموتیکی و درونمایه آن، منجر به پیدایش نحله‌های مختلف هرموتیک فلسفی شد. هیدگر هدف فلسفه راستین را پاسخ به پرسش از معنای هستی میداند و هدفی هستی‌شناسانه دارد، نه روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه. گادامر هرموتیک خویش را بر بنیانی هستی‌شناسی فهم بنا مینهد. تأمل در ماهیت فهم و تأویلی بودن آن، هدف متوسط هیدگر و غرض اصلی گادامر است. پل ریکور نیز متأثر از هیدگر است اما میکوشد از طریق معناشناسی به مسئله وجود برسد و نه با تحلیل پدیده‌ای خاص به نام دازاین. از اینرو تمام قلمرو هرموتیک به معناشناسی ارجاع میشود. از نظر او، ما به هستی‌شناسی مستقل، آنگونه که هیدگر به آن میندیشد، دسترسی نداریم و همه هستی‌شناسیها آکنده از نمادهاست. پس برای شناخت هستی، چاره‌ای جز گذار از معناشناسی نیست (همانجا).

هرموتیک، از آنجاکه به مقوله زبان و تفسیر معطوف است، جایگاه و اهمیتی بنیادین دارد. تأکید بر عامل فهم‌کننده در علوم اجتماعی و انسانی و نیز توسعه مفهوم متن به رؤیاها و اسطوره‌های دینی، بر اهمیت مباحث هرموتیک می‌فزاید. حال، وجه همت این پژوهش، یافتن گرایشهای هرموتیکی در آثار علاءالدوله سمنانی است و دیگر اینکه این عارف اندیشمند از چه روشهای زبانی، بیانی و فکری برای تبیین هرموتیک صوفیانه خود بهره گرفته است. از این گرایشهای هرموتیکی اهل عرفان و تصوف با نام «هرموتیک بی‌نام» نیز میتوان یاد کرد. آراء و اندیشه‌هایی را که با نام رسمی هرموتیک عرضه نشده‌اند، اما درونمایه هرموتیکی داشته‌اند، «هرموتیک بی‌نام» گفته‌اند؛ زیرا کنش آن پیشنهادی به قدمت تمدنهای کهن و مبانی فکری بشر دارد، اما کاربرد اصطلاحی هرموتیک از قرن هفدهم است (امامی، ۱۳۹۹: ۲۶۳). سنت آگوستین (۴۳۰-۴۵۴م) مقاله‌ای با عنوان «در باب نظریه مسیحی» دارد که برخی آن را از لحاظ تاریخی مؤثرترین نوشته هرموتیکی میدانند. او تحقیق هرموتیکی را محدود به فقرات مبهم کتاب مقدس میدانست. نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰ م) نیز رگه‌هایی از انگاره‌های هرموتیکی در مکتوبات خود دارد. چنین اندیشه‌هایی در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی نیز عرضه شده‌اند. بخشی از علم اصول به مسائل مربوط به فهم متن و قواعد حاکم بر آن اختصاص دارد. پاره‌ای از مقدمات تفسیر نیز به نوبه خود هرموتیکی است یا تفسیر رمزی و تمثیلی باید گونه‌هایی از گرایش هرموتیکی به شمار آیند» (واعظی، ۱۳۸۱: ۱۱۸). برخی سخنان و اشارات فلاسفه و عرفای اسلامی از این حد نیز گذشته‌اند؛ برای نمونه مطالعه نظریه «معنا و شعر» عین‌القضات همدانی که میگوید: «جوانمرد این شعرها را چون آینه دان... شعر را در خود هیچ معنی نیست؛ اما هرکسی از او آن تواند دید که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست» (نامه‌ها: ص ۲۱۶) تداعی‌کننده نظریه «دریافت خواننده» ولفگانگ آیزر و «افق انتظارات» هانس رابرت یاس است (شایگان‌فر، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

برای بازشناسی اندیشه‌ها و افکار علاءالدوله سمنانی - که در میدان کلام و شریعت ارائه می‌شود- (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۷۹۹) نیاز به خوانش دیگرگونه آثار برای کشف و تبیین افکار اوست؛ بویژه آنکه شیوه طرح مباحث و آموزه‌ها و تجارب عرفانی او به رویکرد سنتی تأویل‌گرایان و مفسران سنتی نزدیک است و این دشواری فهم آثار او را برملا می‌سازد. همانگونه که «در فرهنگ ایرانی - اسلامی ما نوعی از هرمنوتیک عملی (نه نظری) در تفسیر قرآن و روایات و اقوال مشایخ و واقعه صوفیان و تفسیر داستانهای رمزی یا عجیب معمول بوده است» (شمیسا، ۱۳۸۵: صص ۳۳۴-۳۳۵)؛ علاءالدوله نیز همانند اغلب عارفان و صوفیان ایرانی از تفسیر و تأویل برای بیان معانی در حجاب قرار گرفته یا معانی باطنی که از افهام عادی پوشیده مانده، استفاده کرده است. از آنجاکه بدون آشنایی با دانش هرمنوتیک نمیتوان به فهم کاملی از متون عرفانی رسید (بشردوست، ۱۳۹۰: ۱۳۹)، این پژوهش بر آن است با محوریت آثار فارسی علاءالدوله سمنانی با تکیه بر مصنفات فارسی او به نقد هرمنوتیکی اندیشه‌هایش بپردازد تا تصویری روشنتر برای درک آثار وی فراهم آید.

سبک‌شناسی لایه‌ای و هرمنوتیک عارفانه در مصنفات علاءالدوله سمنانی

لایهٔ آوایی: آواشناسی علمی است که موضوع آن مطالعهٔ دقیق آوایی است که در یک زبان به کار می‌روند. آواشناسی یکی از علوم وابسته به زبان‌شناسی است. در بین رشته‌های گوناگون زبان‌شناسی، آواشناسی بیش از همه جنبهٔ تجربی دارد؛ زیرا زمینه کار آن مطالعه و توصیف صداهای زبان است، یعنی پدیده‌هایی که وجود خارجی محسوس دارند (مدرسی، ۱۳۸۷: صص ۱-۲). آشکار است که آواها جلوه‌گاه احساسات درونی است و این انفعالات طبیعتاً سبب تنوع آواها و صداها می‌شود. واج‌شناسی شاخه‌ای ویژه از زبان‌شناسی به شمار می‌رود که صرفاً به آن دسته از ویژگیهای آواهای زبان می‌پردازد که نقشی زبانی دارند. به همین دلیل، این دانش را آواشناسی کاربردی یا آواشناسی نقشی نیز معرفی کردند که مطالعهٔ تمام ویژگیهای آوایی را در نقشهای زبان (مثلاً نقش عاطفی، نقش شعری و جز آن) شامل شود؛ زیرا تمام ویژگیهای آواهای زبان میتوانند بلحاظ نقشی معتبر باشند.

آثار یا معانی، الفاظ یا نوشتار همگی ابزارهای دلالت بشمار می‌روند. آنچه با آوا از دستگاه صوتی بیرون می‌آید، نشانه‌ای است بر آنچه در درون انسان است و معنای دلالت لفظ اینگونه است که هرگاه در ذهن انسان اسمی متصور شود، نفس، همان معنای مرتبط با آن اسم را نیز تصور میکند و فوراً متوجه آن میشود. از این منظر در رسالهٔ «سرّ البال» بهترین نمونه‌های هماهنگی واج، واژه و دلالت‌های هرمنوتیکی را میتوان مشاهده کرد: «دل از آنجا نیز سفر کرد تا رسید به فلک اطلس، فلکی عظیم رفیع و منور دید؛ اما عجایب و غرایب که در فلک‌الثوابت دیده بود، اینجا ندید. از وی پرسید که این حرکت بدین سریعی در تو از کجاست که فلک‌الثوابت را به هر چندین هزار هزار سال دور تمام میشود، تو هر روز او را برخلاف سیر او از مشرق به مغرب بجبر دور تمام میدهی؟ گفت: من نیز متحرکم، و جرم من نیز همچون جرم ماه است. و این انوار همه از آن نفس که در من پرتو زده است و او محرک من است، و هرگز جسم را به خود حرکتی نباشد، و من منت‌های عالم اجسامم» (مصنفات سمنانی: ص

۱۳۴)

آواها ارزش معنایی والایی دارند که این ارزش معنایی، گاه برگرفته از ویژگیهای فیزیکی (طبیعی) و گاه برگرفته از ویژگیهای اکوستیکی یا شنیداری است (مدرسی، ۱۳۸۷: ۳). گاه این ارزشها در تداعی شباهتها رخ مینماید؛ مانند تشابه یک شیء به شیء دیگر، مانند تشابه برخی از آواها در سایشی بودن؛ بنابراین لایهٔ آوایی نقش اساسی در بافت زبانی نوشته‌ها و بافت متنی یک متن منشور عارفانه بعنوان یک فن ادبی دارد؛ لذا سبک‌شناس با بررسی

آنها در متن، میتواند قدرت بیان نویسنده و تناسب آن را در برانگیختن و القای مخاطب تبیین نماید. از این منظر بسبب خطابی و تک‌معنایی (جزمی) بودن اندیشه‌های علاءالدوله، آواهای نرم و لطیف در مصنفات بسیار کمتر استفاده شده است و واج‌آرایی جایگاهی در نثر او ندارد؛ زیرا سبک‌شناسی برپایهٔ بسامد است و فراوانی واج‌آرایی در مصنفات بدان اندازه نیست که بتوان شاخصهٔ سبکی نثر علاءالدوله دانست.

لایهٔ صرفی (واژگانی): بررسی کوچکترین واحدهای معنادار زبان، ساختمان واژه و شیوهٔ ساخت واژه‌ها، معنای آنها، ائتلاف معنایی واژه‌ها با هم، دالها و نشانه‌ها و مانند آنها. بررسی این سطح از سبک به کمک دانش تکواژشناسی علم صرف امکان‌پذیر است (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۳۸). براساس «اصل انتخاب» در سبک‌شناسی، «سبک محصول گزینش خاصی از واژه‌ها و تعبیر و عبارات است. نویسندگان مختلف برای بیان یک معنای واحد تعبیر مختلف دارند و از واژه‌ها و عبارات گوناگون استفاده میکنند و بدین ترتیب سبک آنان اختلاف دارد (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۶). لایهٔ صرفی به بررسی کلمات و شکل آنها، برای هدفی معنوی یا برای دستیابی به ارزش صرفی در خدمت به جملات و عبارات است.

واژه از مهمترین ابزارهای متون ادبی محسوب میشود، اگرچه واژه‌ها طبق اصول و قواعد دستوری زبان معیار و هنجار یک قوم بصورت قیاسی ساخته میشوند، (ازپیش‌ساخته‌شده و مهیا هستند) اما گزینش و چیدمان آنها در یک زنجیرهٔ منظم و هدف‌دار بر عهدهٔ نویسنده بوده و به میزان خلاقیت و احاطهٔ او بستگی دارد و اهمیت گزینش واژه‌ها تا حدی است که جلوه‌های هنری متن، به نوع گزینش و چیدمان خاص واژه‌ها بستگی دارد. هر واژه بدلیل واژه‌های همجوارش، غنای نهایی و ژرفش را آشکار میکند و دلالت‌های معنایی تازه‌تر مییابد (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۲۹). درواقع لایهٔ صرفی بعنوان یکی از مهمترین مسائل پایه در ساخت سبک فردی، نقش اساسی در برجسته‌سازی متون و بیان عقاید نویسنده دارد؛ لذا تناسب بین واژه‌ها، پیوند معنایی و لفظی را به وجود آورده و بدین وسیله کلام را مؤثرتر میگرداند. بنابراین در تبیین دیدگاه‌های هرم‌نوتیکی علاءالدوله سمنانی، لایهٔ صرفی را بشکل تبیین بسامد واژگانی از جهات مختلف مانند نشاندار و بی‌نشان بودن، حسی و ذهنی، روشن و تیره، صریح و ضمنی، رمزگان، بافتی (رسمی و محاوره‌ای)، میتوان بررسی کرد. از این منظر بسبب سبک تمثیلی علاءالدوله در تبیین تأویل نصوص دینی، واژه‌های بکاررفته در تشبیهات مصنفات کاملاً حسی هستند تا امور انتزاعی مذهبی و عرفانی تجسم بهتری در دید مخاطب بیابند.

بسیاری سبک را هنر واژه‌گزینی میدانند و در کار شناخت سبکها بیش از هرچیز، چشم بر واژگان دوخته‌اند. البته نمود واژگانی سبک بیشتر از دیگر لایه‌های زبانی است. این نگرگاه چندان بیپایه نیست؛ زیرا واژه هم شناسنامه‌دارتر از دیگر سازه‌های زبان است و هم چونان انسان، زنده و پویاست (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۹).

در سخنان و تأویلات مصنفات سمنانی که رنگ‌وبوی هرم‌نوتیک سنتی دارد، بسیار به روان‌شناسی واژه‌ها دقت شده است. هرم‌نوتیک‌های سنتی معتقدند که میتوان به معنای اصلی متن یا به دریافت تقریبی قصد و نیت نویسنده یا شاعر دست یافت (شایگان‌فر، ۱۳۹۰: ۲۰۹). یکی از لایه‌های سبک‌شناسانه که مفسر یا خواننده را به معنای نهفته در متن رهنمون میسازد چگونگی انتخاب واژه در محور جانشینی و همنشینی است. شفیعی کدکنی معتقد است روان‌شناسی صوفیه نیز از کلمه آغاز میشود. «اینان برای بسیاری از حالات پیچیدهٔ خود، کلمات و اصطلاحات و تعبیرات عجیب آفریده‌اند که غالب این کلمات در زبان بی‌سابقه بوده است. یا میتوان گفت اینان از بعضی کلمات به حالاتی رسیده‌اند که آن حالات قابل وصف در هیچ اصطلاح دیگری نمیتواند باشد. تجارب صوفی وقتی که در زبان عرضه میشود، از رهگذر کاربرد عاطفی زبان است. بنابراین هرکسی تلقی خاص خود را از آن دارد. حتی

شخص‌گوینده نیز در لحظه‌ها و ازمینه بعدی نمیتواند عین حالت و تأثیر قبلی خود را از آن اصطلاح با کاربرد لفظی داشته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۰۲).

بیگمان صوفیه در قلمرو روان‌شناسی انسان گامهای بلندی برداشته‌اند. دقتهای آنان در اسرار کلمه و بخصوص کلمات قرآن سبب شده به اسرار روح آدمی توجه کنند، اعماق روان انسانی را بکاوند و به قوانین عجیب آن پی ببرند و از لحظه‌هایی سخن بگویند که علم از تحلیل آنها عاجز است. ملاحظه کتاب *مصنفات علاءالدوله سمنانی*، بعنوان متن عرفانی کلاسیک (بعلمت اینکه علاءالدوله در قلمرو زبان، کارهای صوفیه تندرو از نوع روزبهان و محیی-الدین را ندارد و دارای عرفانی اعتدالی است) میتواند راهنمای خوبی برای میزان دقتهای صوفیه در قلمرو نفسانیات انسان باشد: «کلمه آهن صفت لا اله الا الله را بر سنگ وجود بشریت زدن آغاز کردند. نوری که در هریک از آن تعبیه بود به ظهور آمد و این نور را نار عشق گویند. در این سنگ اجزای وجود بشریت انسان باقی بود دখانی با آن همراه آمد و سبب این دخان است که به نوریت نرسیده است، ناریت در مشاهده حقیقت آن درک توان کرد. در کتابت چگونگی آن دشوار توان آورد. این نار را به سوخته نور محمد رسول الله احتیاج آمد، از آن در وجود انسانی در این مقام تمکن یافت به کبریت نماز حاجت افتاد و فتیله صوم درمیبايست و از روغن زکات ناچار بود و کعبه چراغ ضرورت در کار، تا در گنجینه خانه دل که اسرار الوهیت در آنجا مودع بود روشنایی این چراغ انوار روحانی و حقایق اسرار سبحانی مطالعه افتد. رفتیم با قالب که از عناصر اربعه مرکب است: از خاک نفس تولد کرد، از آب قلب در وجود آمد، از باد سر برخاست، از آتش روح پیداشد» (مصنفات سمنانی: ص ۳).

علاءالدوله در تشریح اعمال انسانی، معمولاً افعال انسان و متون و دیگر نتایج حاصل از فعل انسانی را اموری معنادار میدانند. تدقیق در مصنفات و بویژه *رساله شطرنجیه* نشان میدهد میتوان افعال انسانی و غیابانی را معنادار دانست و درعین حال افعال انسانی و تمام امور معنادار را به شیوه‌ای منطقی (البته از دیدگاه صوفیه) و با استفاده از روش رایج در این مکتب (تمثیل) مورد بررسی قرار داد.

لایه نحوی (دستوری): صورتهای زبانی خارج از چارچوب و قواعد دستوری زبان، در حکم واحدهای زبانی منفردی هستند که بدون ترکیب و همنشینی در ساختی بزرگتر به نام جمله، قابلیت انتقال مفاهیم را ندارند؛ ازاینرو ساختار نحوی جملات در پیدایی سبک فردی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. درصد واژه‌های بکاررفته در یک متن، بلندی و کوتاهی عبارات، پیوند جمله‌ها و شیوه تناسبشان با یکدیگر و...، گونه‌های مختلفی از سبک را به وجود می‌آورد. کارکرد هریک از شاخصه‌های یادشده به همراه فراوانی بالای آنها در یک اثر ادبی، سبک یا به اصطلاح «نحو نشان‌دار» نویسنده و یا گوینده را شکل میدهد. «نحو نشان‌دار» در مقابل نحو معیار قرار میگیرد و مقصود از آن ساخته‌های دستوری و نگارشی خاص هر سخنگوی زبان است. هر اندازه که ساختمان جملات و عبارات خود به کار برد، سبک اثر وی به نشاننداری و فردیت نزدیک میشود.

در رویکرد هرمنوتیکی، واژه‌ها براساس محیط زبانی و غیرزبانی حاکم بر متن تفسیر میشوند. محیط زبانی یک واحد زبان، بر روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره‌های گفتار یا متن دلالت دارد (نصری، ۱۳۸۱: ۲۱۲). مهمترین ویژگی تأویلات در مصنفات علاءالدوله در لایه نحوی، به کار بردن جملات کوتاه فراوان است. ریشه چنین سبکی بسبب خطابی، استعلایی و القائی بودن نثر عرفانی اوست: «و این مجموع همه حیوانات را هست، اما در این مقام نور روحانیت تجلی نکرده است و در خانه وجود روح به خلافت ننشسته، هریک به طبیعت خود مایلند: نفس را مذلت و کاهلی پیشه است، قلب را به عمارت دنیا و شهوات دنیا میل است، سر را هوا و خودپرستی در سر است، روح را کبر و غضب و امثال آن صفات است: چون نور روحانیت متجلی شود، روح

در مسند خلافت متمکن گردد تخلقوا بأخلاق الله اینجا دست دهد، نفس را مذلت به حکم، و کسالت به ثبات مبدل شود. قلب روی به عمارت آخرت نهد و به نعیم اخروی مشغول گردد و آن علم و معرفت است» (مصنفات سمنانی: ص ۳).

سبک‌شناسی بیانگر زیبایی‌گرایی زبان‌شناسی است؛ زیرا ویژگی‌های شیوه بیان را که گفتمان عادی از آن کمک می‌گیرد، مورد پژوهش قرار می‌دهد و منظور از تحلیل سبک‌شناسی دستوری متن این است که نحو، ابزار یا زیور و زینت و لباس رنگارنگی نیست، بلکه آفریننده معنا است. نحو پدیده‌ای زنده است که پیوسته با موضع دیگری که سیاق متن دربرگیرنده آن است در کنش و واکنش است. تحلیل سبک‌شناسی زبان متن علاءالدوله بویژه در شاهکار کلامی او (سرّ البال) در روشن نمودن دیدگاه‌های نویسنده و افکار و اندیشه او سهیم است (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۲۵). توجه به لایه نحوی، معانی موجود در هرمنوتیک متن را برای ما مشخص می‌کند. سطح نحوی در خلال جمله‌های گفته یا نوشته شده در ضمن ترکیب و تحلیل استنباط می‌شود و بدین صورت راز متن کشف می‌شود. به همین سبب هرمنوتیک عارفانه و مذهبی علاءالدوله به سنت زبانی نصوص اصل مذهب (قرآن و اقوال عربی بزرگان دین) وفادار مانده است. تأثیر نحو عربی و قرآنی در اکثر نوشته‌های سمنانی مشهود است: «مقصود از تلقین این عبارات و تقریر این حکایات آن است که بعد از وصول بدین مقامات و شهود این حالات التماس نمود که البته بیان شافی میباید فرمود در نسبت ذاتی، که انسان را با حق هست. هرچند که هرگز روندگان تا امروز پیرامن این معنی نیارسته‌اند گردیدن، و در وقت تقریر با اصحاب همدم صاحب قدم جز به اشارت از این حقیقت بیانی نکرده اند تا غایتی که جنید «قدس الله سره» استاد قوم بود، چون شنود که شبلی قدس الله سره از سر مستی گاهی نفسی مستانه میزند، بدو نوشت: الله الله فی الخلق یا أبا بکر نحن نأخذ الکلمة فنشنفها و نقرطها و نتکلم بها فی السر ادیب، أنت جئت فخلفت الازار العزار بینک و بین اکابر القوم ألف طبقة فی اول طبقة ذهب ما وصفت» (مصنفات سمنانی: ص ۱۵۵).

لایه بلاغی (ادبی): اندک سجعهایی در تصنیفات سمنانی دیده می‌شود که غالباً در آغاز خطابها است و به نوعی زنگ و تلنگری در خواننده ایجاد می‌کند: «ای طالب راه و ای مرید درگاه، باید به گوش دل و جان بشنوی...» (مصنفات) اما تکیه اصلی بلاغت آثار علاءالدوله بر تشبیه و تمثیل است. بخش اعظمی از هرمنوتیک عارفانه علاءالدوله را تمثیلهای گوناگون تشکیل داده است. تمثیل تصویر حسی است که یک امری غیرحسی را برای مخاطب به امر حسی و قابل ادراک تبدیل نماید. تمثیل برای توضیح و تبیین معنی به کار میرود و قالبی است که در خدمت ادبیات تعلیمی و تتبع آن آثار صوفیانه قرار دارد. «نویسنده یا شاعر برای بهتر بیان کردن مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی، اخلاقی و عرفانی آنها را در قالب تمثیل به تصویر کشد تا امر آموزش به عوام را ساده‌تر کند» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

افزون بر این، تمثیل توان محاکاتی و عینی (objective) بالایی دارد؛ یعنی معانی پیچیده‌تری را برمی‌تابد و ساده می‌سازد و این نیز سبب شده است تا اهل عرفان و تصوف برای اظهار معانی دشوار عرفانی از آن، فراوان استفاده کنند و لایه بلاغی کلام خود را بر آن استوار سازند. در تمثیل، آسمان و زمین آسانتر به هم بافته می‌شوند و بدین دلیل، تمثیل در انعکاس یافته‌های آسمانی برای زمینیان جنبه فراگیرتری پیدا کرده است. از این گذشته، «خارجیت تمثیل نسبت به تجربه، امکان کاربرد هشیارانه‌تر آن را برای عرفا فراهم می‌سازد و این امر، تمثیلات عرفانی را در رده ادبیات تعلیمی عرفانی قرار می‌دهد» (فولادی، ۱۳۸۹: ۳۸۷). برخی تمثیلات و تشبیهات علاءالدوله کلیشه‌ای و ورد زبان اهل عرفان است؛ مانند تمثیل حراقة نفس و هیزم وجود؛ اما قسمی دیگر از تمثیلات او درجهت

تک‌معناسازی اندیشه‌های عارفانه است؛ بر همین اساس شروع کتاب مصنفات با تمثیل باغبان همراه است. علاءالدوله برای نشان دادن اصل حکمت، دست به دامان تمثیل باغبان و هرس شاخ و برگ اضافی درخت شده است تا بدین صورت تجربه‌ای عینی از مفهومی ذهنی پیش روی مخاطب بگذارد (مایل هروی، ۱۳۶۹: هجده). نقش تشبیه در یک ساحت ادبی مثل شعر یا نثر همانند کردن دو امر جدا از هم است. اگر از این دیدگاه به تشبیه نگاه کنیم، میبینیم این ابزار هنری نقش مهمی در ایجاد شگفتی دارد. فتوحی معتقد است «انسان ذاتاً شیفته حیرت و تازگی است. جستجوی شگفتی بخش اساس جمال‌شناسی زندگی مدرن را تشکیل میدهد» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۱۹). سراسر تأویلات هرمنوتیکی عارفانه پر از صحنه‌های ناب و شگفت‌انگیز است، برای بیان شگفتیها باید زبانی کارآمد داشت و تمثیل مهمترین دست‌آویز علاءالدوله سمنانی در تأویلات هرمنوتیکی است. علاءالدوله حتی در تبیین ابتداییترین مفاهیم دین‌شناسی از تشبیه بهره گرفته است: «و به کرم او امیدوار و از نسیم لطف او چون گل خندان میباشید» (مصنفات سمنانی: ص ۱۷۱).

تخیل علاءالدوله بسیار به داستان فانتزی (fantastic) شباهت دارد. در داستان فانتزی هر چیزی جاندار فرض میشود. از این شیوه تصویرآفرینی صوفیه میتوان با نام «ژانر کرامات و معجزات» نام برد (حری، ۱۳۹۳: ۲۷). شفیعی کدکنی تخیلهایی از این دست را نگرش هنری به مذهب میداند: «طبیعی است که هر مجموعه‌ای در قلمرو فعالیت تخیل کسانی قرار گیرد که با الاهیات و دین برخورد هنری دارند؛ یعنی صوفیه و عرفا؛ چنانکه مجموعه شطرنج را هم یکی از عارفان قرن هفتم و هشتم، حوزه فعالیت تخیل خویش قرار داده و در نگرش هنری خویش به الاهیات و مذهب، از این مجموعه، بهره برده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: صص ۱۳۹-۱۳۸).

علاءالدوله سمنانی در رساله شطرنجیه خود، که، در قیاس فقه القلوب و صرف القلوب و نحو القلوب، میتوان آن را «شطرنج القلوب» نامید، مجموعه شطرنج را زمینه نگاه هنری خویش به الاهیات و مذهب قرار داده است: او در تمام حرکات مهره‌های شطرنج، با تخیل هنری خویش، حالات سالکان را مشاهده کرده است. مثلاً در مورد «پیاده» شطرنج میگوید: «اول کسی که از آلات شطرنج به استادی من برخاست، پیاده بود. او را دیدم در پیش شاه شطرنج صف کشیده. به او گفتم: «مرا پندی ده!» گفت: «در من نگر که جان را فدای شاه کردم و در پیش او چاکروار استاده‌ام.» و در مورد فرزین میگوید: «گفت: من همنشین شاهم و با شاه همخانه‌ام، به یک خصلت و آن، آن است که عزلت جویم و گوشه اختیار کنم و چون عزلت جست، عزت یافتم» و از زبان پیل میگوید: «یک هنر دارم که دو منزل را یکی سازد و از هر خانه‌ای که حرکت کنم در دوم خانه نزول نکنم، به سیوم خانه بازروم... تو نیز اگر میخواهی از همه مکاید و مقاید دنیا رسته شوی، چون از خانه رحم مادر قدم بیرون نهادی، ملتفت به این دنیای فانی مشو، چنان کن که مردان کرده‌اند تا به دوم قدم به منزل صدق رسیده‌اند. فی مقعد صدق عند ملک مقتدر که «خطوتان و قد وصلت» شاهد این قاعده است. در مورد اسب شطرنج و حرکت آن میگوید: «این منزلت بدان یافته‌ام که چون از خانه خود حرکت کنم یک خانه راست روم، دیگر خانه کژ. بدان خانه قاعده راست یاران نگاه دارم و بدین خانه دوم قاعده عزلت را تقرب کنم... تو نیز اگر خواهی بر نطع شرع قرب یابی، رفتار من پیشه کن که خانه دوست در عالم عبودیت، یک خانه شریعت است دوم خانه حقیقت؛ در عالم «شریعت» راسترو باش، فاستقم کما أمرت. اما چون به عالم «حقیقت» رسی، گوشه‌ای گزین و از راه و دیار خلق دور باش» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: صص ۱۳۹-۱۴۰).

علاءالدوله، در نگرش هنری خویش به الاهیات و مذهب (یعنی در عرفان خویش) مجموعه مهره‌های شطرنج و حرکات تک‌تک آنها را مورد فعالیت تخیل خویش قرار داده است که تفصیل آن را باید در متن رساله او دید

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۴۰). همچنین در رساله نوریه با استفاده از تفسیر تمثیلی، که حاصل دید و بینش رمزی از جهان و طبیعت است (ستاری، ۱۳۹۲: ۶۷). تصویر عینی تئوری نور و رنگ را که یکی از پایه‌های طریقت کبرویه است، با اطوار سبعة یا لطایف سبعة، قابل انطباق میداند و هر یک از این رنگهای سفید، زرد، سبز، سرخ، کبود و سیاه را که سالک در مراحل مختلف سیر و سلوک میبیند (همان: ۴)، حامل پیامی برای مرید و مراد میداند. چنانکه در رساله بیان الاحسان لاهل العرفان نیز بدان اشاره میکند (مصنفات سمنانی: ص ۲۴۱)

رمزگرایی و توجه به اشارات در کلام صوفیه از حد کاربرد کلمه‌ها فراتر رفته و در ادبیات صوفیه زبانی غیر از زبان گفتار، بصورت رمز، ظاهر شده است، یعنی استفاده از حکایات بعنوان وسایل رمزی که خود نوعی زبان تازه است، زبانی در درون زبانی دیگر و دیگر. در مجموع در زبان صوفیه دو شیوه بیان مشاهده میشود: یکی زبان تعلیم یا زبان عبارت و دیگری زبان اشارت (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۵۱۷).

از همان قرون اولیه اسلام، نشانه‌هایی از تمایل به تفسیر رمزی قرآن در میان فرق اسلامی دیده میشده است. تنها صوفیه نبوده‌اند که از ظاهر کلمات و پوسته واژه‌ها خواسته‌اند نگاه خود را عبور داده به آن سوی ظاهر و به گفته خودشان باطن قرآن پی ببرند. اسماعیلیه و باطنیان که جوینده باطن قرآن بوده‌اند، نیز در این طریق با صوفیه همراه بوده‌اند. دقت‌هایی که در نوشته‌های متفکران اسماعیلی دیده میشود، و اصل اساسی عقیده ایشان که: مذهب ظاهری دارد و باطنی و باید به باطن آن رسید، از عوامل شیوع این نظریه در میان اسماعیلیه و بعضی فرق دیگر شده است که به ظاهر آیات قرآن کریم قانع نشوند و هرکدام از امورات روحانی را رمزی دانسته‌اند. نوع نگاه علاءالدوله در مصنفات و شیوه تمثیل‌سازی او در تبیین منظومه هرمنوتیکی خود به این نحله مذهبی شباهت بسیار دارد. آثار تمثیلی علاءالدوله به منظومه فکری سمبولیسم عرفانی متعلق است و در این منظومه فکری، جهان محسوس سایه عالم بالا است. جان صوفی مشغول امر کل است؛ اما تصویر و تجسیم این امر کل امکان‌پذیر نیست و شاعر صوفی ناگزیر است آن کل مطلق را با واسطه امور حسی و جزئی نشان دهد و جزء را تمثیل و تصویری برای کل قرار دهد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۱۰).

گرایش عرفا به رمزپردازی، ریشه در کاراییهای ویژه رمز دارد و مهمترین آنها این است که تناقضهای مفهومی را بدون عبور دادن از منطق عادی، پیش چشم خیال مخاطب قرار میدهد. به عبارت دیگر، خاصیت اینگی رمز باعث میشود تا مفاهیم ظاهراً متناقض را، همچنانکه هستند، مشاهده کنیم. در باور ما، این ویژگی از آنجا نشئت میگیرد که رمز پدیده‌ای پارادوکسیکال و خود حامل پاره‌ای تناقضها در درون خویش است؛ تناقضهایی که همه به خصلت متناقض گفتن و پوشیدن یا چنانکه پل نویا (Paul Nwya) مینویسد: «القای معانی بدون گفتن آنها» باز میگردند. عرفا این خصلت را با تعبیری مانند «زبان بی‌زبانی»، «زبان حال»، «سخن سربسته» و حتی «مغلطه» و «غلط‌اندازه» مطرح ساخته‌اند و گاه بدان نام استعاره «نعل واژگون» نیز داده‌اند، چنانکه محمد دارابی مینویسد: «بدان که ارباب کشف و شهود بجهت آنکه مخدرات روحانی و مقدسان بارگاه سبحانی از دیده ناهلان مستور ماند، نعل واژگون زده، به عبارات و اصطلاحات مصطلح بین خودشان بیان نموده‌اند» (به نقل از فولادی، ۱۳۸۹: ۳۹۰).

شخص عارف در معرض تجربه اشراقی است و در حال فنا با چشم دل به شهود ادراکات غیرعادی میپردازد که در مقوله مفاهیم و الفاظ داخل نمیشود؛ در چنین حالتی عارف شاعر دست به دامن تشبیه و استعاره (تشخیص) میشود تا معانی آسمانی را به زمین بکشاند: «اثر نور آشنایی به دلم پیوست و نسیم حسن ارادتش به مشام جانم رسید، اما بسبب صحبت ناپاکی که رفیق او شده، آن نور بعد السلام محجوب گشت، دل در تحیر افتاد و جان متعجب، از حال او استفساری نمود...» (مصنفات سمنانی: ص ۱۸۲).

چنانکه مشهود است سخنان سمنانی بدین شکل، رنگ و بوی شطح به خود گرفته است. دشواریهای ناشی از مصلحتها و شرایط اجتماعی زمان نیز سبب توجه به رمز و تمثیل شده است. علاءالدوله برای بیان شطحیات و رموز الهی، راه شیخ اشراق را در پیش گرفته است. شیخ اشراق مانند عرفای دیگر باید گریزگاهی از تنگنای زبان و زمان مییافت و حقایق بیان‌نشده حاصل از اشراقیات قلبی خود را به نوعی آشکار میساخت. برای نیل به این مقصود، تنها راه ممکن دست یافتن به زبان رمزی و اشارت بود.

لایه ایدئولوژی (سطح فکری): اصطلاح ایدئولوژی در علوم اجتماعی، سیاسی و رسانه‌های جمعی، کاربرد گسترده‌ای دارد. برای اولین بار فیلسوف فرانسوی دستو دو تراسی (Destutt de Tracy) در پایان قرن هجدهم (۱۷۹۶م) برای توصیف عقاید یک گروه خاص مطرح کرد. مفهوم آن پیوسته متحول شده و هنوز در شمار جنجالیترین مفاهیم علوم اجتماعی باقی مانده است (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴۶). «ایدئولوژی» اصطلاحی است که بعنوان مفهومی بنیادی در سبک‌شناسی درخور توجه است؛ چنانکه مورد توجه صاحب‌نظران تحلیل گفتمان انتقادی نیز بوده است؛ از جمله ون دایک (Van Dijk) واژه «باور» را از روان‌شناسی وام میگیرد و ایدئولوژی را بمنزله «نظام باورها» تعریف میکند. از نظر او، ایدئولوژی دو صورت مثبت و منفی دارد: زمانی که ایدئولوژی سازگاری است برای مشروعیت‌بخشی به سلطه، منفی تلقی میشود و وقتی ایدئولوژی برای مشروعیت بخشیدن به مقاومت در برابر سلطه و نابرابریهای اجتماعی کاربرد مییابد، مثبت تلقی میشود. ایدئولوژی مبنای کردارهای اجتماعی است. از کردارهای اجتماعی که به شکلی گسترده متأثر از ایدئولوژی است، کاربرد زبان و گفتمان است؛ البته کاربرد زبان و گفتمان نیز بر چگونگی کسب، یادگیری و تغییر ایدئولوژی مؤثر است. زبان در سطوح متفاوت، حامل ایدئولوژی است و به ایدئولوژی شکل میدهد و از آن سو از آن شکل میپذیرد. ایدئولوژی نه تنها «چه گفتن» ما را تحت کنترل خود دارد، بلکه «چگونه گفتن» را نیز سازماندهی میکند. در نوشتار و گفتار هر گوینده‌ای نگرش شخصی و ذهنیت هستی‌شناسی، ارزشها، تلقیها، باورها، احساسات و پیش‌داوریهای زمانه وی، بطور خودآگاه یا ناخودآگاه نمودار میشود. از اینرو شکلهای کنش و واکنش کلامی با ویژگیهای یک وضعیت اجتماعی و فکری مشخص، پیوند تنگاتنگی دارد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴۵). درونگرا یا برونگرا بودن اثر، شادی‌گرایی و غم‌گرایی، خردگرایی و عشق‌گرایی، نگرش فلسفی، عرفانی و کلامی شاعر و نویسنده، گرایشهای ملی و مذهبی از جلوه‌های سطح فکری است (شمیسا، ۱۳۷۵: ۷۵). در همه متون ادبی و بتبع آن مصنفات علاءالدوله ایدئولوژی در سطوح مختلف سبک و کلام (نظامهای آوایی، صرفی، نحوی و...) نمود یافته است. منظومه هرمنوتیکی و رخدادهای کلامی و تأویلی علاءالدوله سمنانی، اساساً ماهیتی گفتمانی و ایدئولوژیک دارد. چنانکه فرکلاف (Fairclough) گفته است: «تمامی ساختارها و رخدادهای کلامی ماهیتی ایدئولوژیک دارد و بطور غیرمستقیم ساختارهای سیاسی و اقتصادی، مناسبات بازار، مناسبات دولت و نهادهای اجتماعی مانند آموزش و پرورش و... را در خود جای میدهند» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۹۶).

دلالت سیاقی یا اجتماعی همان مفاهیمی است که مقصود گوینده است و شنونده در خلال صحبت گوینده و براساس شرایط پی به آن میبرد. به عبارت دیگر سیاق و مقتضای کلام گوینده، معنای موردنظر را مشخص میکند. زبان‌شناسان بر این نظرند که زبان به اعتبار متون نوشته‌شده در لابلای کتابها، زبان بشمار نمیرود؛ بلکه اعتبار آن به گویش و کلامی است که از زبان جاری میشود. آنها دلالت‌های صوتی، واژگانی، نحوی را در خدمت دلالت سیاقی میدانند و سیاق سخن و مقتضای آن بعنوان جزئی از فرهنگ گوینده و محیط اطراف وی مقصود او را بیان میکند.

از آنجاکه معنا در خط شکل نمی‌گیرد و بافت اجتماعی و بیرونی دارد که در شکلگیری و دریافت آن تأثیر می‌گذارد، پرداختن به بافت و موقعیت کلام تا حدی که ممکن است ضروری است.

یکی از مهمترین ایدئولوژیهای نهفته در مصنفات علاءالدوله که منظومه هرمنوتیکی او را قوام بخشیده است، نسبت میان دین و عرفان است. تجربه‌گرایان دینی، معمولاً جوهر این دو را یکی میدانند، چنانکه استیسی، دین را نوعی احساس مقدس و عرفان را بعنوان درجه‌عالی این نوع احساس، هم در جلوه‌های ظاهراً دینی آن مانند عرفان مسیحی و هم در جلوه‌های ظاهراً غیردینی آن، مانند عرفان بودایی، ذاتاً دینی می‌شمارد (استیسی، ۱۳۷۵: ۳۵۶). نزدیک به همین نوع تلقی از عرفان در اندیشه‌های شفيعی کدکنی دیده میشود. او در مقدمه «دفتر روشنایی» عرفان را «برداشت هنری از دین» و «برخورد هنری با مذهب» میداند (کدکنی، ۱۳۷۴: ۴۴۴). بنابراین دین باید پدیده‌ای عامتر از عرفان باشد و اینجاست که فلسفه عرفان، جزئی از فلسفه دین خواهد بود و معرفت‌شناسی آن هم، جزئی از معرفت‌شناسی دین.

بر پایه آنچه ذکر شد، تصوف علاءالدوله را باید تصوفی شریعتمدار و متابعت‌محور، معتدل و آرام، به دور از افراط و تفریطها و دعویهای بلندپروازانه صوفیه، دانست. او مکرر توصیه مینماید که سالکان، باید سیرت استاد طریقت جنید را آیینة احوال خویش سازند (مصنفات سمنانی: ص ۲۴۶). از دیدگاه علاءالدوله، متابعت هم معیار است و هم پل رسیدن به حقیقت. از اینرو حقایق کشف‌شده بر سالک، به شرط موافقت با سنت مصطفی له و کتاب خدا، معتبر است (مصنفات سمنانی، ص ۱۵۸-۱۵۹، ۱۷۱، ۱۷۳، ۲۱۴، ۲۴۶، ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۱۱ و ۳۴۶). وی معتقد است اگر سالک در متابعت، سعی بلیغ نماید، به توفیق خداوند، حقایق بر وی عیان میشود و آگاهیهایی که از راه حسن ظن گرفته بود، به علم الیقین مبدل میگردد (همان: ص ۱۶).

هرمنوتیک صوفیانه سمنانی در لایه ایدئولوژیک با تعالیمی که در بزرگان پیش از وی در طریقت کبرویه وجود داشته، تلفیقی دقیق و عالی از شریعت و طریقت است (تعادل میان دین و عرفان). سخت‌گیریهای خاص علاءالدوله در تربیت سالکان بر مبنای سلوک دینی، قرآنی و اخبار نبوی بگونه‌ای است که بخوبی میتوان گرایش به شریعت و باورمندی وی و مریدانش را مشاهده کرد. درباره او گفته شده است که روح کلی حاکم بر اندیشه او الاهیات سلبی است؛ همان روحی که معمولاً از متکلمان انتظار میرود و وی آن را عمق و غنای دیگری بخشیده است (کاکایی و محمودیان، ۱۳۸۸).

از منظر سبک‌شناسی مفاهیمی چون تجلی و واقعه از عناصر پربسامد مصنفات سمنانی در لایه ایدئولوژیک است. اگرچه علاءالدوله با نظریه وحدت وجود ابن عربی مخالفت کرده، با نظریه تجلی او موافق است. اصول بنیادین تصوف وی بر خلوت، تبیین مراحل سیر و سلوک براساس نور و رنگ، واقعات و تعبیر و تأویل آن استوار است. بسامد ترکیباتی چون «آینه تجلی جمال» و «صفای آینه در مبحث جهاد» (همان: صص ۹۶-۹۷) بیانگر این موضوع است. فراوانی واژگانی چون نور، ظلمت، آتش، مطلع انوار، شمع، شعله، چراغ و... در رساله نوریه عمق دل‌بستگی سمنانی را به تأویل مبحث تجلی، چه در معنای تجلی خداوند و چه در معنای تجلی نور شیطان (همان: ۳۰۸) نشان میدهد.

عنصر مهم دیگر در تصوف علاءالدوله، اهتمام وی به خلوت‌نشینی و برآوردن اربعینهای متعدد و سپس نگارش سوانح و واقعاتی است که در لابلای این چله‌نشینیها، برای وی رخ داده است. این سنت که اصل آن به تعلیم نجم‌الدین کبری و تأثیر تربیت استاد وی، عمار یاسر بدلیسی، برمیگردد، در بین دیگر مشایخ کبرویه نیز کمابیش معمول بوده، اما علاءالدوله از این حیث ممتاز است. آثاری همچون *فوايح الجمال* و *فواتح الجلال* و *رساله فی الخلوه*

از نجم‌الدین کبری و وقایع/خلوه از سیف‌الدین باخرزی (م ۵۹۶ق)، نمونه‌هایی از این دست هستند. این سوانح و مکاشفات غیبی که خود بیانگر احوال و اطوار قلبی سالک است و مناسب با درجه معرفتی او در هر منزلی از منازل طریقت، رنگی خاص به خود گرفت و در نزد شیخ کبری و اخلاف او بویژه علاءالدوله، به یک نظریه وسیع و بهم پیوسته در باب اطوار قلب و انوار و الوان مشاهده، تبدیل شد که میتوان آن را مهمترین رکن تعلیمی صوفیانه او دانست (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۹۰).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی - تحلیلی تدوین شده، گرایشهای هرمنوتیکی را در مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی مورد بررسی قرار داده است تا نشان دهد این عارف اندیشمند از چه روشهای زبانی، بیانی و فکری برای تبیین هرمنوتیک صوفیانه خود بهره گرفته است. در این پژوهش از این گرایشهای هرمنوتیکی اهل عرفان و تصوف با نام «هرمنوتیک بی‌نام» یاد شده است، بدین جهت که قرن‌ها پیش از تدوین اصول هرمنوتیک، این شیوه در میان دین‌پژوهان وجود داشته است. اهم نتایج این پژوهش به شرح ذیل است:

بررسی لایه آوایی در مصنفات علاءالدوله نشان میدهد در متن این اثر وزن عرفانی، قدرت بیان نویسنده و تناسب آن در برانگیختن و القای مخاطب از ویژگیهای برجسته سبکی اوست. از این منظر، بسبب خطابی و تک‌معنایی بودن اندیشه‌های علاءالدوله، آواهای نرم و لطیف در مصنفات بسیار کمتر استفاده شده است و واج‌آرایی جایگاهی در نثر او ندارد.

هنرمندی علاءالدوله در لایه واژگانی نمایان است. این عارف تأویل‌گرا در قلمرو روان‌شناسی انسان گامهایی بلند برداشته است. دقت‌های او در اسرار کلمه و بخصوص کلمات قرآن سبب شده است که به اسرار روح آدمی دست یابد، اعماق روان انسانی را بکاود و به قوانین عجیب آن پی ببرد و از لحظه‌هایی سخن بگوید که علم از تحلیل آنها عاجز است. ملاحظه کتاب مصنفات علاءالدوله سمنانی، بعنوان متن عرفانی کلاسیک، میتواند راهنمای خوبی برای میزان دقت‌های صوفیه در قلمرو نفسانیات انسان و بازتابی از گرایشهای هرمنوتیک سنتی او باشد.

مهمترین ویژگی تأویلات عارفانه علاءالدوله در لایه نحوی، بکار بردن جملات کوتاه فراوان است. ریشه چنین سبکی بسبب خطابی، استعلایی و القائی بودن نثر عرفانی اوست. بخش اعظمی از هرمنوتیک عارفانه علاءالدوله بر تمثیل و تشبیهات حسی متکی است. علاءالدوله به یاری تصویر حسی، امور غیرحسی عرفان را برای مخاطب به امر حسی و قابل ادراک تبدیل مینماید و بدین ترتیب معانی چندوجهی را به اموری مکرر، حسی و قابل لمس تبدیل میکند و در خدمت ادبیات تعلیمی و بتبع آن هرمنوتیک صوفیانه خود قرار میدهد. به جهت آنکه او امور انتزاعی و چندوجهی را به یک معنا تقلیل میدهد، اندیشه‌های او به هرمنوتیک سنت‌گرا نزدیکتر است.

هرمنوتیک صوفیانه سمنانی در لایه ایدئولوژیک با تعالیمی که در بزرگان پیش از وی در طریقت کبرویه وجود داشته، تلفیقی دقیق و عالی از شریعت و طریقت است. مصنفات او نمودگاری از تعادل میان دین و عرفان است. سخت‌گیریهایی خاص علاءالدوله در تربیت سالکان بر مبنای سلوک دینی، قرآنی و اخبار نبوی، بیان‌کننده گرایش او به شریعت و باورمندی وی و مریدانش است. مفاهیم پرتکراری چون تجلی و واقعه در مصنفات سمنانی از ویژگیهای سبکی سمنانی در لایه ایدئولوژیک است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی

امام خمینی (ره) استخراج شده‌است. آقای دکتر رضا سمیع‌زاده راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم ناهید نصیر بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر سیداسماعیل قافله‌باشی به عنوان راهنمای دوم نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Ahmadi, Babak. (2008). Text Structure and Interpretation, Tehran: Markaz, p.129.
- Bahar, Mohammad Taghi. (2014). Stylistics, History of the Evolution of Persian Prose, Volume One, Tehran: Zavvar, pp. 15-16.
- Bashardost, Mojtaba. (2011). Wave and Coral: Approaches to Literary Criticism in the New World, Tehran: Sorous, p.135.
- Emami, Nasrollah. (2020). Principles and methods of literary criticism, sixth edition, Tehran: Jami. P.263.
- Fairclough, Norman. (2008). Critical Analysis of Discourse, translated by Fatemeh Shayesteh Piran and Shaban Ali Bahrapour, Tehran: Publications of the Office of Media Studies and Development. p.56.
- Fotouhi, Mahmoud. (2006). Picture Rhetoric, Tehran: Sokhan, pp. 200-220.
- Fotouhi, Mahmoud. (2012). Stylistics Theories. Approaches and methods, Tehran: Sokhan, pp.200-300.
- Fouladi, Alireza. (2010). The Language of Mysticism, Qom: Faragoft. P.390.
- Gholamrezaei, Mohammad. (2009). The Stylistics of Sufi Prose, Tehran: Shahid Beheshti University, p.25/500.
- Hamedani, Ein Al-Qodat. (1998). Letters, by the effort of Monzavi and Afif Asiran, Tehran: Asatir. P.216.
- Horri, Abolfazl. (2014). Imaginative trick: Poetics of horrible literature, miracles and miracles, Tehran: Nashr-e Ney.p. 27.
- Kakai, Ghasem & Mahmoudian, Hamid. (2009). "Mystical Theology from the Perspective of Ala Al-Dawlah Semnani and Bona Ventura", *Quarterly Journal of Religious Thought*, Shiraz University, No. 33, pp. 79-98.

- Mayel Heravi, Najib. (1980). Correction of Persian works, Semnani, Aladoleh, Tehran: Scientific and cultural.
- Modarressi, Fatemeh. (2008). from phoneme to sentence, Tehran: Chapar. p. 1-2.
- Molaei, Mohammad Sarvar. (1993). correction of the collection of letters of Khajeh Abdullah Ansari. Tehran: Toos.
- Nasri, Abdullah. (Secret of the text), Tehran: Soroush. p. 212.
- Safa, Zabihollah. (1980). History of Literature in Iran, Volume 3, Tehran: Ferdows. P.799.
- Sanapour, Hossein. (2008). The Magic of Story: Four Essays on Fiction, Tehran: Cheshmeh. p. 9.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (2013). The Language of Poetry in Sufi Prose, Tehran, P.302.
- Shamisa, Sirus. (1996). Poetry Stylistics, Tehran: Ferdwos. p. 335.
- Shamisa, Sirus. (2014). Generalities of Stylistics, Tehran: Mitra. p.13.
- Shayganehfar, Hamidreza. (2011). Literary Criticism, Introduction to Critical Schools, Tehran: Dastan. P.211.
- Stace VT. (1996). Mysticism and Philosophy, translated by Bahauddin Khorramshahi, fourth edition, Tehran: Soroush. p.365.
- Va'ez, Ahmad. (2002). Introduction to Hermeneutics, Book of Criticism, No. 23, pp. 115-146.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (1983). The Search for Sufism in Iran, Tehran: Amirkabir. p.90.

فهرست منابع فارسی

- احمدی، بابک (۱۳۸۷)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
- استیس و.ت (۱۳۷۵)، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران: سروش.
- امامی، نصرالله (۱۳۹۹)، مبانی و روشهای نقد ادبی، چاپ ششم، تهران: جامی.
- بشر دوست، مجتبی (۱۳۹۰)، موج و مرجان: رویکردهای نقد ادبی در جهان جدید، تهران: سروش.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۳)، سبک‌شناسی، تاریخ تطور نثر فارسی، جلد اول، تهران: زوار.
- حری، ابوالفضل (۱۳۹۳)، کلک خیال‌انگیز: بوطیقای ادبیات و همناک، کرامات و معجزات، تهران: نشر نی.
- زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- ستاری، جلال (۱۳۹۲)، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران: نشر مرکز.
- سنایور، حسین (۱۳۸۷)، جادوهای داستان: چهار جستار داستان‌نویسی، تهران: چشمه.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۹۰)، نقد ادبی، معرفی مکاتب نقد، تهران: داستان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۴)، دفتر روشنایی، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵)، سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، تهران: فردوس.

- غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روشها، تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و شعبانعلی بهرام‌پور، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و توسعه رسانه.
- فولادی، علیرضا (۱۳۸۹)، زبان عرفان، قم: فراگفت.
- کاکایی، قاسم و محمودیان، حمید (۱۳۸۸)، «الهیات عرفانی از دیدگاه علاءالدوله سمنانی و بونا و نوتوره»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره پیاپی ۳۳، صص ۷۹ – ۹۸.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، تصحیح مصنفات فارسی سمنانی، علاءالدوله، تهران: علمی و فرهنگی.
- مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۷)، از واج تا جمله، تهران: چاپار.
- مولایی، محمدسرور (۱۳۷۲)، تصحیح مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری. تهران: توس.
- نصری، عبدالله، راز متن، (۱۳۹۱)، تهران: سروش.
- همدانی، عین‌القضات، (۱۳۷۷)، نامه‌ها، به کوشش علی‌نقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: اساطیر.
- واعظی، احمد، (۱۳۸۱)، درآمدی بر هرمنوتیک، کتاب نقد، شماره ۲۳، صص ۱۱۵ تا ۱۴۶.

معرفی نویسندگان

ناهید نصیر: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: nahid.nsrr@gmail.com)

رضا سمیع‌زاده: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
(Email: r_samizadeh@ikiu.ac.ir)

سیداسماعیل قافله‌باشی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

(Email: mghafelebashi@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Nahid Nasir: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran.

(Email: nahid.nsrr@gmail.com : Responsible author)

Reza Samizadeh: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran.

(Email: r_samizadeh@ikiu.ac.ir)

Sidasmaeil Ghaflebash: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran.

(Email: mghafelebashi@yahoo.com)